فصلنامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ٤، بهار ۹۵، صفحات ۱۰۱-۱۲۲

بررسی تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر فرهنگ سیاسی مشارکتی

محمودرضا رهبرقاضی[۱]، سعید گشول[۲]، حسین عربیان[۳]، سهیلا آشنایی[۴]

تاریخ دریافت: ۱۳۹٤/۱۰/۰٦ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۱۵

چکیده

این مقاله با بهره‌گیری از سنخ‌شناسی آلموند و وربا درباره‌ی فرهنگ سیاسی، ریشه‌ها و مبانی فرهنگ سیاسی ایران را به‌عنوان فرهنگ سیاسی تبعی- مشارکتی مورد بررسی قرار می‌دهد. رویکرد این مقاله، رویکردی جامعه‌شناختی است که به تبع آن، ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی فرهنگ سیاسی ایران را بررسی می‌کند. در این راستا، هدف این پژوهش بررسی تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر فرهنگ سیاسی شهروندان در شهر اصفهان است که بر روی ۳۵۹ نفر از شهروندان این شهر انجام شده است. روش تحقیق در جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، روش پیمایشی است. برای جمع‌آوری اطّلاعات، از پرسش‌نامه استفاده گردیده که اعتبار آن به روش صوری و پایایی آن به کمک آماره‌ی آلفای کرونباخ سنجیده شده است و داده‌ها نیز از طریق نرم‌افزار SPSS22 تحت محیط ویندوز تجزیه و تحلیل شده‌اند. با تقسیم سرمایه‌ی اجتماعی به سه متغیّر (سرمایه‌ی اجتماعی شناختی، سرمایه‌ی اجتماعی ارتباطی و سرمایه‌ی اجتماعی ساختاری)، به همراه در نظر گرفتن بعد مشارکتی فرهنگ سیاسی، مشاهده می‌شود که هم‌بستگی معناداری میان سرمایه‌ی اجتماعی شناختی و فرهنگ سیاسی مشارکتی پاسخ‌گویان وجود دارد؛ به عبارت دیگر، نتایج پژوهش نشان می‌دهد سرمایه‌ی اجتماعی شناختی بر فرهنگ سیاسی مشارکتی اثرگذار است و موجب افزایش میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: سرمایه‌ی اجتماعی شناختی، سرمایه‌ی اجتماعی ارتباطی، سرمایه‌ی اجتماعی ساختاری، فرهنگ سیاسی مشارکتی.

[۱] استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (نویسنده‌ی مسؤول) m.rahbarghazi@ase.ui.ac.ir

[۲] دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان gashool94@gmail.com

[۳] دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان arabian@yahoo.com

[٤] دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان s.ashenaie@gmail.com

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

بیان مسأله

به عقیده‌ی بسیاری از اندیشمندان، فعّالیّت و کنش سیاسی یکی از عناصر مهمّ دموکراسی و مردم‌سالاری به‌شمار می‌آید. به همین سبب اگر مردم و شهروندان نتوانند در فرایندهای سیاسی مشارکت کنند، نمی‌توان از حکومت مردم بر مردم سخن گفت. دموکراسی زمانی قابلیّت کاربرد دارد که شهروندان به افرادی فعّال تبدیل شوند. این امر بدین معناست که شهروندان باید به شکلی مداوم در فرایندهای سیاسی فعّالیّت کنند تا بتوان به مرحله‌ای از توسعه‌ی سیاسی دست یافت. برخی از اندیشمندان استدلال می‌کنند که هسته‌ی اصلی دموکراسی انتخاب مسؤولان و مقامات سیاسی توسّط مردم است، امّا نظریّات جدید نشان می‌دهد فعّالیّت سیاسی صرفـاً به حوزه‌ی انتخابات محدود نمی‌گردد و شامل فعّالیّت‌های وسیعی می‌شود؛ نظیر اعمالی که به شکلی مستقیم و غیرمستقیم بر نتایج انتخابات اثر می‌گذارند یا اقداماتی که موجب اثرگذاری بر تصمیمات سیاست‌گذاران می‌شوند.

عوامل زیادی بر کنش سیاسی شهروندان اثرگذار است، امّا پیش از تبیین این عوامل، پرسش اصلی این است که چرا مردم در حوزه‌های سیاسی مشارکت می‌کنند؟ در این راستا، برای تبیین مشارکت سیاسی و اصولاً هرگونه رفتار سیاسی در کلّی‌ترین سطح، دو دیدگاه رقیب وجود دارد؛ یعنی، نظریّه‌های انتخاب عقلانی و نظریّه‌های جامعه‌شناختی. در نظریّه‌های انتخاب عقلانی که آنتونی داونز مهم‌ترین نظریّه‌پرداز آن است، هر رفتار سیاسی حاصل تصمیم فردی بازیگر است که به‌طور عقلانی از میان گزینه‌های گوناگونی که در یک وضعیّت خاص پیش روی اوست، گزینه‌ای را که اهداف او را به بهترین نحو تأمین می‌نماید، انتخاب می‌کند. آنتونی داونز در چارچوب نظریّات انتخاب عقلانی، تبیینی تئوریک از رفتار رأی‌دهی مردم ارائه کرده که به برخی از انواع دیگر مشارکت سیاسی نیز قابل تعمیم است. هر رأی‌دهنده بالقوّه بر اساس محاسبه‌ی عقلانی عمل می‌کند و در جریان مبارزه‌ی انتخاباتی با ارزیابی دولتی که بر سر کار بوده و مقایسه‌ی آن با ادّعاها و برنامه‌های احزاب مخالف و نیز با در نظر گرفتن منافعی که انتظار می‌رود با پیروزی یک حزب خاص عاید او شود، دست به گزینش می‌زند. رأی‌دهندگان، انتخاب‌کنندگان عاقلی هستند که شرکت در انتخابات را وسیله‌ای برای تأمین منافع شخصی خود می‌دانند (سیّد امامی، ١٣٨٦: ٦٣). اولسون معتقد است نفع شخصی عقلانی، فرد را وادار می‌کند که هزینه‌های مشارکت در گروه یا عمل جمعی را در مقابل منافع آن بسنجد. وی عقلانیّت را عاملی قوی برای مشارکت سیاسی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

می‌داند. بنابراین، داونز و اولسون هر دو بر عقلانیّت در مشارکت سیاسی تأکید دارند (راش[1]، ۱۳۷۷: ۱۳٦).

از دیدگاه جامعه‌شناختی به‌ویژه اندیشمندان متخصّص در زمینه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی، عمل فردی و گروهی، برگرفته از ارزش‌ها و هنجارهای موجود در جامعه است. بنابراین، تحلیل رفتار و فرهنگ سیاسی در پرتو مطالعه‌ی عواملی چون شرایط جامعه‌پذیری سیاسی افراد، فرهنگ سیاسی، سیستم‌های گروهی و سایر شرایط مربوط به محیط اجتماعی، امکان‌پذیر می‌شود. یکی از نظریّه‌های جامعه‌شناختی، نظریّه‌ی منابع است که در آن ادّعا می‌شود برخی منابع اجتماعی و اقتصادی بر مشارکت سیاسی افراد اثر می‌گذارند. دسترسی نابرابر افراد به این منابع در شکل‌گیری سبک زندگی، شبکه‌های اجتماعی و انگیزه‌های افراد مؤثّر است. بنابراین رفتار مشارکتی افراد را باید برحسب عضویّت آنان در گروه‌های شغلی، تحصیلی و ... توضیح داد (سیّد امامی، ۱۳۸٦: ٦۵).

موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی بررسی رابطه‌ی میان دولت، قدرت سیاسی و قدرت دولتی از یک‌سو و جامعه و قدرت اجتماعی یا نیروهای اجتماعی از سوی دیگر است. به‌علاوه، توضیح جایگاه دولت در درون شبکه‌ی پیچیده‌ی علایق و منافع اجتماعی و اقتصادی و روابط حاصل از آن نیز از موضوعات این جامعه‌شناسی به‌شمار می‌آید (بشیریه، ۱۳۷٤: ۱۸). بنابراین، جامعه‌شناسی سیاسی را می‌توان، کوششی فکری برای توضیح و تبیین پدیده‌ها، رفتارها و ساخت‌های سیاسی به‌وسیله‌ی عوامل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دانست (همان: ۱۷)؛ به عبارت دیگر، جامعه‌شناسی سیاسی پویش‌های سیاسی را با رویکرد جامعه‌شناسانه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و به جنبه‌ی پویایی رفتار سیاسی که متأثّر از پویش‌های اجتماعی است نظیر همکاری، رقابت، ستیز، تحرّک اجتماعی، افکار عمومی، انتقال قدرت در بین گروه‌ها و سرانجام همه‌ی پویش‌هایی که به نحوی در رفتار سیاسی موثّر هستند، توجّه دارد. اساساً جامعه‌شناسی سیاسی می‌کوشد پیوندهای میان جامعه و سیاست را مطالعه کند و با تحلیل رابطه‌ی میان ساختارهای اجتماعی و ساختارهای سیاسی و نیز رابطه‌ی بین رفتار اجتماعی و رفتار سیاسی، سیاست را در زمینه‌ی اجتماعی آن قرار دهد (راش، ۱۳۷۷: ۹). جامعه‌شناسی سیاسی با نام متفکّرانی چون آگوست کنت، امیل دورکیم، تالکوت پارسونز، ویلفردو پاره‌تو، آنتونیو گرامشی و بسیاری دیگر گره خورده است، امّا کارل مارکس و ماکس وبر بیش از هر کس دیگر، بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی سیاسی لقب گرفته‌اند.

[1] rush

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

یکی از منابع مهمّ اثرگذار بر فرهنگ سیاسی، سرمایه‌های اجتماعی است. از مهم‌ترین و برجسته‌ترین دلایل اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی برای تأثیرات سیاسی سرمایه‌ی اجتماعی، آن است که سرمایه‌های اجتماعی از طریق منابع انسانی‌ای نظیر مهارت‌های انسانی به‌وجود آمده‌اند؛ منابعی که توانایی افراد را برای رفتارهای جمعی افزایش می‌دهند (بیکر، ۱۹٦٤). نخستین و مهم‌ترین اندیشمندی که بر اهمّیّت سازمان‌های اجتماعی تأکید کرده، الکسیس دوتوکویل است که بنا به استدلال او، ایجاد سازمان‌ها و انجمن‌های اجتماعی مهم‌ترین وظیفه‌ی اجتماعی و سیاسی در کشور است (میلر[1]، ۲۰۰۱: ۹).

در صورت پذیرش استدلال فوق، انتظار می‌رود افرادی که آزادانه به سرمایه‌های اجتماعی گسترده و متنوّع دسترسی دارند، تقاضای بیش‌تری برای فرهنگ سیاسی مشارکتی داشته باشند. این امر به این دلیل است که چنین شبکه‌هایی مردم را به فضاها و بسترهای گسترده‌تری پیوند می‌دهند و بدین ترتیب احتمال افزایش تقاضا برای احساس مسؤولیّت و فعّالیّت‌های سیاسی در بین آنان گسترش می‌یابد. بر این اساس، سرمایه‌ی اجتماعی ساختاری، ارتباطی و شناختی به این سبب بر میزان فرهنگ و رفتار سیاسی می‌افزایند که پیوندهای ضعیف را در میان شهروندان افزایش می‌دهند.

پژوهش حاضر با استفاده از نظریّه‌های کلمن، فوکویاما، لین و به‌ویژه رابرت پوتنام که معتقد به تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر قلمرو سیاسی است، در پی بررسی تأثیر ابعاد مختلف سرمایه‌ی اجتماعی بر فرهنگ سیاسی است؛ به عبارت دیگر، پرسش اصلی این پژوهش آن است که ابعاد مختلف سرمایه‌ی اجتماعی چه تأثیری بر گرایش افراد به فرهنگ سیاسی مشارکتی دارد؟ از دیدگاه کلمن، فوکویاما، لین و پوتنام، سرمایه‌ی اجتماعی نه تنها عادت همکاری و ذهنیّت و بیداری ذهنی در عرصه و موضوعات عمومی را در اعضای خود القا می‌نماید، بلکه مهارت و ورزیدگی عملی الزام به سهیم شدن و مشارکت در حیات عمومی و سیاسی را به‌تدریج به آن‌ها و عادت‌های رفتاریشان تزریق می‌کند. از نظرگاه پیشگیری از امراض اجتماعی، پیوندهایی که در چنین انجمن‌هایی شکل می‌گیرد، مانع شکار افراد منزوی و افسارگسیخته، توسّط گروه‌های افراطی می‌شود. مطالعاتی که در زمینه‌ی روان‌شناسی سیاسی - و سیاست در جوامع توده‌ای - در طول چهل سال گذشته انجام شده، به این واقعیّت اشاره دارد که نخستین و بهترین حامیان گروه‌های افراطی را باید در میان صفوف کسانی جستجو کرد که رابطه‌ی خود را با اجتماع، شغل و انجمن‌ها

[1] Miller

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

قطع کرده‌اند. در بیانی مثبت‌تر و ایجابی‌تر، پیوندهای اجتماعی، سرمایه‌هایی برای تدریس و تعلیم مهارت‌های اجتماعی، مدنی و سیاسی و یا به عبارت ساده‌تر، مدارسی برای مردم‌سالاری هستند. در چنین مدارسی است که اعضای انجمن‌های فوق، اداره کردن نشست‌ها و جلسات عمومی، سخن گفتن در ملأ عام، نامه‌نگاری، سازمان‌دهی طرح‌ها و مجادله بر سر موضوعات عمومی و سیاسی را فرا می‌گیرند. بنابراین، سرمایه‌های اجتماعی نه تنها دارایی عمومی‌ای برای مشورت و رایزنی محسوب می‌شوند، بلکه فرصت‌هایی برای تعلیم و ارتقای مهارت‌های مدنی و ورزیدگی‌هایی مانند مشارکت فعّالانه در مباحث و حیات اجتماعی، عمومی و سیاسی به‌شمار می‌روند. با توجّه به مطالب فوق، اهداف پژوهش حاضر عبارت است از:

۱. سنجش میزان ابعاد مختلف سرمایه‌ی اجتماعی در میان پاسخ‌گویان.

۲. سنجش میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی در میان پاسخ‌گویان.

۳. بررسی تأثیر ابعاد مختلف سرمایه‌ی اجتماعی بر فرهنگ سیاسی مشارکتی در میان پاسخ‌گویان.

پیشینه‌ی پژوهش

امام‌جمعه‌زاده و مرندی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه‌ی میان سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان در بین دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد»، به بررسی ابعاد مختلف سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی در بین دختران دانشگاه فردوسی مشهد پرداخته‌اند. این مطالعه نشان می‌دهد هم‌بستگی‌های معناداری میان ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان وجود داشته است.

پناهی و خوش‌فر (۱۳۹۰) در تحقیقی تحت‌عنوان «بررسی تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر مشارکت سیاسی؛ مطالعه‌ی موردی: استان گلستان» که هدف آن، شناخت تغییرات میزان مشارکت سیاسی برحسب سرمایه‌ی اجتماعی بوده، نشان داده‌اند که مشارکت سیاسی انتخاباتی (رأی دادن)، قوی‌ترین جنبه‌ی مشارکت سیاسی بوده است. هم‌چنین در تبیین مشارکت سیاسی مشخّص شد که شبکه‌ی روابط و پیوندهای اجتماعی در سطح روابط رسمی، اعتماد در سطح اعتماد بین شخصی، تعامل اجتماعی در سطح تعامل گروهی و کنش یاریگرانه در سطح اجتماعی (مادی و معنوی) و مذهبی، بیش‌ترین تأثیر را بر تغییرات میزان مشارکت سیاسی دارند.

در پژوهشی از مسعودنیا و همکاران (۱۳۹۰) با عنوان «بررسی رابطه‌ی میان سرمایه‌ی اجتماعی و فرهنگ سیاسی دانشجویان؛ مطالعه‌ی موردی: دانشگاه اصفهان»، نتایج حاصل از ضریب

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

هم‌بستگی نشان داده که بین متغیّر میزان انسجام اجتماعی و فرهنگ سیاسی محدود (r=۰/۳۸ -)، مشارکتی (r= ۰/٤۲) و تبعی (r۰/۱٦= -) رابطه بوده است. هم‌چنین میان متغیّر امنیّت اجتماعی و فرهنگ سیاسی محدود (r=۰/۱۹ -)، تبعی (r=۰/۱٤ -) و مشارکتی (r۰/۲۹=) رابطه وجود داشته است.

موحد و همکاران (۱۳۸۷) در مقاله‌ای تحت‌عنوان «بررسی رابطه‌ی میان سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان»، با استفاده از نظریّه‌ی تضاد فرهنگی پیر بوردیو به‌عنوان چارچوب نظری، به مطالعه‌ی زنان ساکن در شهر شیراز پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که هم‌بستگی‌های معناداری میان ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان وجود دارد.

ژوتر و هیندلز[1] (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان «آیا سرمایه‌ی اجتماعی باعث مسؤولیّت‌پذیری سیاسی می‌شود؟»، چنین استدلال می‌کنند که بنا به تئوری‌های موجود، سرمایه‌ی اجتماعی می‌تواند رابطه‌ی مثبتی با کارایی دولت‌ها داشته باشد. این نویسندگان نیز پژوهش خود را با این فرضیّه آغاز کرده‌اند که سرمایه‌ی اجتماعی منبعی است که موجب تسهیل شرکت در انتخابات و مسؤولیّت‌پذیری سیاسی می‌شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد این نوع رابطه در میان مقاماتی که سرمایه‌ی اجتماعی بالاتری داشته‌اند، قوی‌تر بوده است.

ایکدا و بواس[2] (۲۰۱۱) در تحقیقی با عنوان «شبکه‌های گفتگوی اجتماعی و نتایج آن بر مشارکت سیاسی»، بر اساس تئوری سرمایه‌ی اجتماعی چنین استدلال می‌کنند که شبکه‌های گفتگوی اجتماعی می‌توانند مشارکت سیاسی را افزایش دهند. امّا استدلال دیگر در این زمینه آن است که شبکه‌های ناهمگن می‌توانند تأثیر متضادی داشته باشند و موجب کاهش مشارکت سیاسی شوند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد بحث درباره‌ی سیاست - چه به شکل مستقیم و چه به شکل غیرمستقیم- می‌تواند باعث افزایش مشارکت سیاسی گردد. علاوه بر این، گفتگو با کسانی که دارای دیدگاه‌های متضادی هستند، موجب کاهش مشارکت سیاسی نشده است؛ به عبارت دیگر، بین نگرش‌های نامتجانس سیاسی و مشارکت سیاسی رابطه‌ای مثبت وجود دارد.

بر پایهٔ استدلال گیلن، کورومینا و ساریس[3] (۲۰۱۱) در پژوهشی تحت‌عنوان «سنجش مشارکت اجتماعی و جایگاه سرمایه‌ی اجتماعی در آن»، اگرچه مفهوم مشارکت سیاسی اهمّیّت زیادی دارد،

[1] Jottier and Heyndels
[2] Ikeda and Boase
[3] Gillen, Coromina and Saris

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

هنوز تعریف و سنجش آن دارای ابهامات بسیاری است. یافته‌های این نویسندگان نشان می‌دهد میان مشارکت افقی و عمودی تمایز وجود دارد. هم‌چنین بر اساس نتایج این یافته‌ها، رابطه‌ی مشارکت عمودی با عناصر دیگر سرمایه‌ی اجتماعی از قبیل اعتماد اجتماعی و اعتماد سیاسی، ناچیز و ضعیف است.

دوستی گولت[1] (۲۰۰۹) در تحقیقی با عنوان «شبکه‌های اجتماعی و توسعه‌ی علایق سیاسی»، اظهار می‌کند که کاهش میزان مشارکت سیاسی به‌ویژه در میان جوانان، دغدغه‌ی مهمّ بسیاری از محقّقان در عصر جدید است. در این راستا، این پژوهش به بررسی این امر می‌پردازد که علایق سیاسی چگونه تحت‌تأثیر شدید گفتگوهای سیاسی جوانان با والدین، معلّمان و دوستان قرار دارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد در خانواده‌هایی که والدین بیش‌تر درباره‌ی مسائل سیاسی صحبت می‌کنند، فرزندان آن‌ها نیز گرایش بیش‌تری به موضوعات سیاسی پیدا می‌کنند. گروه‌های دوستان نیز به اندازه‌ی والدین بر علایق سیاسی فرزندان اثر می‌گذارند.

مک‌وی و والوز[2] (۲۰۰۵) در پژوهشی تحت‌عنوان «سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی در نیوزلند» برآنند که کاهش میزان رأی‌دهی در بین شهروندان نیوزلندی، نشان‌دهنده‌ی کاهش میزان مشارکت سیاسی شهروندان این کشور است. بنا به استدلال این نویسندگان، مشارکت سیاسی و اشکال دیگر مشارکت مدنی از قبیل عضویّت در انجمن‌ها، از مفهوم کلّی سرمایه‌ی اجتماعی نشأت می‌گیرند. بر اساس این نظریّه، انجمن‌ها به‌عنوان مدارسی عمل می‌کنند که موجب پرورش و گسترش اعتماد و مشارکت مدنی در میان شهروندان می‌شوند. امّا پژوهش مک‌وی رابطه‌ی بسیار ضعیفی میان متغیّر سرمایه‌ی اجتماعی و اشکال مختلف مشارکت سیاسی نشان می‌دهد.

در مجموع، می‌توان گفت ادبیّات پژوهش موجود در داخل کشور درباره‌ی رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی و فرهنگ سیاسی مشارکتی، حاکی از آن است که سرمایه‌ی اجتماعی یکی از متغیّرهای نسبتاً قوی در پیش‌بینی فرهنگ مشارکتی به‌شمار می‌آید که موجب افزایش علاقه‌ی افراد به فرایندهای سیاسی کشور خود و مشارکت در آن‌ها می‌شود. امّا ادبیّات پژوهش خارج از کشور، نتایج متناقضی را در این زمینه نشان می‌دهد؛ در حالی که نتایج پژوهش برخی از محقّقان خارجی مانند هیندلز نشان‌دهنده‌ی وجود رابطه‌ای نسبتاً قوی میان برخی از ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی و فرهنگ مشارکتی است، تحقیقات برخی دیگر از اندیشمندان مانند مک‌وی و والوز نشان می‌دهد

[1] Dostie-Goulet
[2] McVey and Vowles

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

که اگرچه رابطه‌ی مثبتی میان این دو متغیّر وجود دارد، امّا میزان تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر فرهنگ مشارکتی بسیار ضعیف و ناچیز است.

چارچوب نظری پژوهش

سرمایه‌ی اجتماعی به‌عنوان جنبه‌ی مهمّی از روابط میان افراد، موجب ایجاد و تقویت پیوندهای اجتماعی می‌شود. کانون فرهنگ مشارکتی نیز احتمالاً مبتنی بر همین پیوندهای اجتماعی است. به عقیده‌ی اندیشمندان، سرمایه‌ی اجتماعی می‌تواند از طریق کاهش هزینه‌ی همکاری‌های اجتماعی، میزان مشارکت افراد را افزایش و بهبود بخشد. بنابراین با توجّه به کاهش هزینه‌های زندگی اجتماعی از طریق افزایش سرمایه‌ی اجتماعی، مشارکت سیاسی نیز به‌عنوان کالایی جمعی هنگامی در میان شهروندان افزایش خواهد یافت که سطوح بالایی از سرمایه‌ی اجتماعی در جامعه وجود داشته باشد؛ زیرا سرمایه‌ی اجتماعی می‌تواند هنجارها و اعتماد متقابل افراد به یکدیگر را در جامعه تقویت کند و بدین ترتیب میزان فرهنگ مشارکت سیاسی افزایش یابد. امّا حتّی بدون تأکید بر آگاهی، اعتماد و هنجارهای اجتماعی، صرف مشارکت مدنی و اجتماعی نیز می‌تواند میزان مشارکت سیاسی را افزایش دهد. در این راستا، اولسون (۱۹۷۲) در دهه‌ی ۱۹۷۰ چنین استدلال می‌کند که نظریّه‌های بسیج جنبش‌های اجتماعی به‌طور مستقیم بر تأثیرات پیوندهای اجتماعی بر مشارکت سیاسی شهروندان تأکید می‌نماید. او همانند وربا و نای، معتقد است فرصت‌های ایجاد شده توسّط انجمن‌های داوطلبانه، مهارت‌های فردی را توسعه می‌دهد و این مهارت‌ها در فرایند بسیج مردم برای اهداف سیاسی، نقش مهمّی ایفا می‌کنند. به شیوه‌ای مشابه از چشم‌انداز رادیکال دموکراسی که از سوی اوانس و بویت[1] (۱۹۹۲) مطرح شده، سعی بر آن است که فضاهای آزاد در زندگی اجتماعی مردم توسعه یابد تا بدین ترتیب فرصت‌های انسان‌ها برای گسترش پیوندها، مهارت‌ها، بلوغ فکری و مردم‌سالاری افزایش پیدا کند.

هم‌چنین از آن جا که بسیاری از پیوندهای اجتماعی به‌طور مستقیم به فعّالیّت‌های سیاسی مربوط نمی‌شود، از منظر طرفداران دوتوکویل، این انجمن‌ها به‌عنوان یک مدرسه‌ی مردم‌سالاری عمل می‌کنند و موجب می‌شوند که با افزایش سطوح سرمایه‌ی اجتماعی، میزان مشارکت سیاسی بهبود یابد (وربا و همکاران، ۱۹۹۵: ۳۷۳). این دیدگاه باعث شده است که در سال‌های اخیر، جنبه‌های مثبت سرمایه‌ی اجتماعی مورد توجّه زیادی قرار گیرد.

[1] Evans and Boyte

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

به‌طور کلّی دو نظریّه‌ی مهم درباره‌ی تأثیرات سرمایه‌ی اجتماعی وجود دارد؛ از نظر برخی نظریّه‌پردازان، تنوّع و اختلاف عقاید در روابط اجتماعی می‌تواند عامل اصلی کاهش فرهنگ مشارکتی باشد. در این راستا، هاچفلد و همکاران او استدلال می‌کنند که تفاوت‌های اجتماعی در درون پیوندهای اجتماعی، می‌تواند بی‌تفاوتی سیاسی را افزایش دهد (هاچفلد و همکاران، ۲۰۰۱: ۲۲). در صورت تأیید این فرضیّه، می‌توان انتظار داشت افرادی که فعّالیّت‌های اجتماعی بیش‌تری دارند، علاقه‌ی کم‌تری به فرهنگ مشارکتی داشته باشند (هاردین، ۱۹۹۹: ٤٤). بنابراین از دیدگاه این نظریّه‌پردازان، نمی‌توان گفت سرمایه‌ی اجتماعی و فرهنگ مشارکتی قطعاً رابطه‌ی مثبتی با یکدیگر دارند. برعکس، هنگامی که افراد دارای منابع اجتماعی بالایی باشند، احتمالاً از مشارکت در رفتارهایی با جنبه‌های جمعی و گروهی اجتناب خواهند کرد.

بر اساس دیدگاه دیگر که اندیشمندان اجماع بیش‌تری بر آن دارند، سرمایه‌ی اجتماعی می‌تواند نتایجی مشابه با سرمایه‌های دیگر داشته باشد؛ این نوع سرمایه، استقلال فکری و نیز حوزه‌ی فرصت‌های در دسترس را افزایش می‌دهد. افرادی که دارای استقلال فکری قوی‌تری باشند، می‌توانند در حلّ مشکلات و چالش‌های زندگی روزمرّه‌ی خود به ظرفیّت‌ها و توانایی‌های خویش تکیه کنند. بدین ترتیب از دیدگاه این افراد مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه از جمله حوزه‌هایی هستند که می‌توانند با تلاش کارگزاران اجتماعی حل شوند.

بر پایه‌ی این دیدگاه، نظریّه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی کمک می‌کند که بتوان نقش پیوندهای اجتماعی را در افزایش تقاضا برای فرهنگ مشارکتی، پیش‌بینی کرد. به نظر گرانووتر، در صورتی می‌توان فرهنگ مشارکتی را در میان شهروندان افزایش داد که پیوندهای ضعیف در بین آنان تقویت شود؛ زیرا هنگامی که پیوندهای اجتماعی قوی‌ای در جامعه وجود داشته باشد، این شبکه‌ها بازیگران اجتماعی را به احاطه‌ی خود درمی‌آورند و در نتیجه، تبادل اطّلاعات میان فرد و محیط اجتماعی را محدود می‌سازند؛ به عبارت دیگر، هنگامی که پیوندهای اجتماعی میان فرد و دیگران قوی‌تر باشد، شهروندان اشتراک نظر بیش‌تری با همدیگر خواهند داشت، امّا برعکس، پیوندهای ضعیف احتمال ارتباط افراد با شهروندان مختلف را افزایش می‌دهد و بدین ترتیب، اطّلاعات از حوزه‌های مختلف به فرد منتقل می‌شود (گرانووتر، ۱۹۷۳). به شیوه‌ای مشابه، بارت (۱۹۹۲) استدلال می‌کند که وجود تنوّع در جریان اطّلاعات، موجب می‌شود که شکاف‌های ساختاری در جامعه کم‌رنگ گردد و بدین ترتیب، میزان کشمکش‌ها میان طبقات مختلف جامعه کاهش یابد و هم‌دلی مردم برای حلّ مشکلات سیاسی مشترک، افزایش پیدا کند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

در صورت پذیرش استدلال فوق، انتظار می‌رود افرادی که آزادانه به سرمایه‌های اجتماعی گسترده و متنوّع - به عبارت دیگر، سرمایه‌ی اجتماعی پیوندی- دسترسی دارند، تقاضای بیش‌تری برای فرهنگ مشارکتی داشته باشند؛ زیرا این شبکه‌ها مردم را به فضاها و بسترهای گسترده‌تری پیوند می‌دهند و بدین ترتیب، احتمال افزایش تقاضا برای فعّالیّت‌های سیاسی در بین آنان گسترش می‌یابد. بر این اساس، به‌نظر می‌رسد پیوندهای اجتماعی به این دلیل موجب افزایش فرهنگ مشارکتی می‌شوند که چنین انجمن‌هایی، پیوندهای ضعیف را در میان شهروندان افزایش می‌دهند.

به‌طور کلّی سرمایه‌ی اجتماعی انگیزه، اطّلاعات و مهارت‌های لازم را برای اثرگذاری بر فرهنگ مشارکتی فراهم می‌کند. اعضای گروه‌های اجتماعی معمولاً هنجارها و ارزش‌های مشترکی دارند که می‌تواند آن‌ها را برای فرهنگ مشارکتی برانگیزاند. در این زمینه، داوسون و والندورف[1] معتقدند سرمایه‌ی اجتماعی حتّی در مقایسه با متغیّر طبقات اجتماعی دارای قدرت پیش‌بینی بیش‌تری برای حمایت از برخی گروه‌های سیاسی و رأی دادن به نفع آن‌هاست. علّت این امر آن است که انتخاب گروه‌ها و احزاب سیاسی توسّط افراد بر اساس هنجارها و ارزش‌های مورد قبول گروه اجتماعی صورت می‌گیرد و رأی‌دهی نامتجانس با ارزش‌های چنین گروهی، به بدنامی و انزوای فرد منجر خواهد شد. بنابراین، اوّلاً به‌نظر می‌رسد چنین ریسک اجتماعی‌ای احتمالاً موجب گسترش رفتار انتخاباتی در میان افرادی خواهد شد که از شبکه‌ی اجتماعی قوی‌تر و بیش‌تری برخوردارند. ثانیاً، عضویّت و مشارکت در گروه‌های اجتماعی مختلف باعث افزایش پیوندهای اجتماعی فرد با شبکه‌های اجتماعی می‌شود و بدین ترتیب، میزان دسترسی افراد به اطّلاعات سیاسی افزایش می‌یابد و این امر نهایتاً بر رفتار انتخاباتی و فعّالیّت سیاسی افراد اثر می‌گذارد (داوسون و والندورف، ۱۹۸۵: ۵۸۹). به نظر وربا و همکاران او، مشارکت در نهادهای غیرسیاسی از قبیل انجمن‌های اجتماعی احتمالاً موجب می‌شود که اعضا درباره‌ی مسائل سیاسی بیش‌تر بحث کنند و گرایش بیش‌تری به فرهنگ مشارکتی نشان دهند. هم‌چنین، شبکه‌های اجتماعی علاوه بر ایجاد انگیزش در افراد و گذاشتن منابع اطّلاعاتی در دسترس آن‌ها، می‌توانند به اعضای این گروه‌ها برای توسعه‌ی روابط اجتماعی و مهارت‌های دیگری که میزان اثربخشی آن‌ها را در فعّالیّت‌های سیاسی افزایش می‌دهد، کمک کنند (وربا، ۲۰۰۱: ٦١).

بنابراین ویژگی‌های سرمایه‌ی اجتماعی، معطوف به کنش است. سرمایه‌ی اجتماعی در واقع توانایی گسترش کنش است؛ آن را غنی می‌سازد و منبع کنش اجتماعی و نیز محمل و حاصل

[1] Dawson and Wallendorf

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

آن است. سرمایه‌ی اجتمـاعی از درون رابطه‌ی متقابل اجتماعی به‌وجود می‌آید و بدون حضور دیگران امکان وجود ندارد. در واقع این سرمایه، جزئی از ساختار رابطه است. بهبود عملکرد سرمایه‌ی اجتماعی در یک رابطه، موجب پدید آمدن حسن نیّت و اعتماد متقابل می‌شود و همگرایی ذهنی و انسجام را تقویت می‌کند. بنابراین رشد سرمایه‌ی اجتماعی، فرصت‌هایی را برای کنش‌گران پدید می‌آورد که توانمندی فردی آن‌ها را ارتقا می‌بخشد و احتمال موفّقیّت آن‌ها را افزایش می‌دهد. ضعف سرمایه‌ی اجتماعی نیز هزینه‌ای بر کنش‌ها تحمیل می‌کند که مـانع آن می‌شود یا کنش‌های موجود را با مشکل روبرو می‌سازد (تشکر و معینی، ۱۳۸۰: ۳۱).

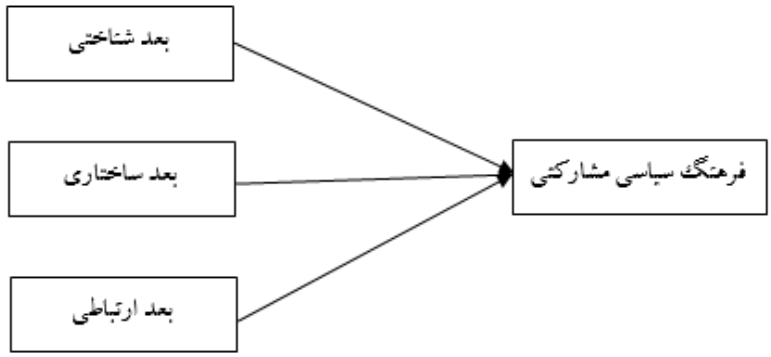
پوتنام در توضیح عمل متقابل به‌عنوان سنگ بنای سرمایه‌ی اجتماعی، آن را مفصل و رابط اصلی روابط اجتماعی و سیاسی معرّفی می‌کند (پوتنام، ۲۰۰۰: ۱۳٤). این مفهوم از چشم‌انداز گروه‌های اجتماعی بیش‌تر قابل فهم است؛ اعضای تیم‌های ورزشی به‌طور منظّم با همدیگر در تماس هستند. بدین ترتیب مشکلات و مسائل مختلف آن‌ها از طریق بحث‌های منظّم آشکار می‌شود و شهروندانی که در چنین انجمن‌هایی مشارکت می‌نمایند، با افراد مختلفی ملاقات می‌کنند. این امر چنان‌چه در محیط سالم و مثبتی صورت گیرد، موجب تقویت ویژگی‌های مثبت و ایجاد اعتماد در افراد می‌شود. هنگامی که افراد بیگانه به چنین گروه‌هایی وارد می‌گردند، اعضای گروه، آن‌ها را به شیوه‌ای مثبت درک می‌کنند و بدین ترتیب در چارچوب چنین گروه‌هایی، افراد ناشناس نیز مورد اعتماد قرار می‌گیرند. در این راستا، پوتنام معتقد است پیوندهای ارتباطی، ساختاری و شناختی و اعتماد اجتماعیِ ناشی از آن، روح همکاری، یکپارچگی و انسجام را در میان شهروندان تزریق می‌نماید (پوتنام، ۱۹۹۳: ۸۹). بدین ترتیب، سرمایه‌ی اجتماعی به افراد کمک می‌کند که روح همکاری در میان آن‌ها از طریق رفتارهای مشترک توسعه یابد؛ به عبارت دیگر، اعتماد تعمیم‌یافته‌ی ناشی از سرمایه‌ی اجتماعی موجب می‌شود که افراد بدون هیچ چشم‌داشتی در پی کمک به دیگران باشند. چنین افرادی از طریق شرکت در کارویژه‌های اجتماعی به شهروندان بهتری تبدیل می‌شوند. آن‌ها معمولاً بیش از دیگران به اهدای خون می‌پردازند؛ به تعهّدات مالیاتی خویش عمل می‌کنند؛ به دیدگاه‌های اقلیّت‌ها احترام می‌گذارند و در دیگر اشکال همکاری‌های مدنی و سیاسی شرکت می‌کنند (پوتنام، ۲۰۰۰: ۱۳۷).

اگر چنان‌که آنتونی گیدنز (۱۹۹٤) و بسیاری دیگر از اندیشمندان علوم اجتماعی خاطر نشان می‌کنند، مبنای حرکت برای تحکیم و تثبیت ضریب دموکراسی و جامعه‌ای دموکرات را بر قواعد و روش‌های دموکراسی از پایین به بالا و تغییر یک‌به‌یک نهادها در جامعه قرار دهیم، سرمایه‌ی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

اجتماعی به‌عنوان یکی از منابع مهم در توسعه‌ی دموکراسی و تسریع روند دموکراتیزاسیون نقشی بسیار حیاتی ایفا خواهد کرد. سرمایه‌ی اجتماعی از این منظر همانند مفاهیم سرمایه‌ی فیزیکی و انسانی به ویژگی‌های سازمان اجتماعی از قبیل شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد اشاره دارد که هماهنگی و همکاری برای کسب سود متقابل و جمعی را تسهیل می‌کند. یکی از این مزایا را می‌توان در اثرات و برآیندهای مناسب سرمایه‌ی اجتماعی بر دموکراسی و توسعه‌ی سیاسی نشان داد. همان‌گونه که پوتنام یادآوری می‌کند، ذخیره‌های سرمایه‌ی اجتماعی آن چنان‌که در اعتماد، هنجارها، شبکه‌های افقی روابط مدنی، جامعه‌ی مدنی و ... وجود دارند، کلید کار دموکراسی و فرهنگ سیاسی مشارکتی هستند. سرمایه‌ی اجتماعی به‌واسطه‌ی تقویت مؤلّفه‌های جامعه‌ی مدنی، شهروند قدرتمند و فرهنگ صلح، بر روند شکل‌گیری دموکراسی و فرهنگ مشارکتی اثر می‌گذارد.

پژوهش حاضر بر اساس دیدگاه‌های مختلف از جمله نظریّه‌های گرانووتر، بارت، وربا و فوکویاما، در پی بررسی تأثیر ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی یعنی ابعاد شناختی، ارتباطی و ساختاری بر فرهنگ سیاسی مشارکتی است که مدل مفهومی آن در شکل زیر آمده است.



شکل شماره‌ی یک- مدل مفهومی پژوهش

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر کنترل شرایط پژوهش، یک بررسی پیمایشی و از نظر هدف نیز یک بررسی بنیادین است. برای تعیین حجم نمونه از نرم‌افزار Sample power استفاده شده که با حجم اثر ۰/۱۲، حجم نمونه‌ی ۱۱٦ نفر با توان ۰/۸۰ کافی به‌نظر می‌رسیده است. برای اعتبار بیش‌تر تحقیق و هم‌چنین تعمیم نتایج آمار استنباطی، ۳۸٤ پرسش‌نامه در بین شهروندان شهر اصفهان به

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

شیوه‌ی نمونه‌گیری خوشه‌ای (در ۳ منطقه‌ی شهر) توزیع شد که به دلیل زایل شدن برخی از پرسش‌نامه‌ها هنگام گردآوری داده‌ها و عدم امکان استفاده از آن‌ها، ۳۵۹ پرسش‌نامه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. ٤۹ درصد از پاسخ‌گویان زن و ۵۱ درصد مرد بوده‌اند که از این تعداد ٦۳ درصد، سطح تحصیلات متوسّط و ۲۷ درصد نیز سطح تحصیلات پایین داشته‌اند. هم‌چنین میانگین سنّی پاسخ‌گویان ۳۳/۲۳ سال و میانگین سطح درآمد آن‌ها نیز یک و نیم میلیون تومان بوده است. ابزار مورد استفاده در این پژوهش، پرسش‌نامه‌ی محقّق‌ساخته بوده که روایی آن از طریق اعتبار صوری و تأیید سه استاد علوم سیاسی و جامعه‌شناسی و پایایی آن نیز از طریق آزمون آلفای کرونباخ مورد سنجش قرار گرفته است؛ نتایج نشان می‌دهد میزان آلفای کرونباخ متغیّرها بین ۰/٦۵ تا ۰/۷٦ متغیّر بوده که حاکی از قابل قبول بودن ابزارهای پژوهش است.

یافته‌های توصیفی متغیّر سرمایه‌ی اجتماعی

جدول شماره‌ی یک- آمار توصیفی شرکت‌کنندگان در هریک از ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی

متغیّر	تعداد	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
بعد ارتباطی	۳٦٤	۲/۵۱	۰/۳۹۸	-۰/۲۲	۰/۰٤
بعد ساختاری	۳٦٤	۱/۷۷	۰/۵٦۹	-۰/۰۰	-۰/٤۲
بعد شناختی	۳٦٤	۲/۱٦	۰/۵٤۸	۰/۲۲	۰/۷۰

برای ارزیابی و سنجش سرمایه‌ی اجتماعی از ابعاد سه‌گانه‌ی ارتباطی (سؤالاتی درباره‌ی هویّت دینی و زبانی مشترک، پای‌بندی و جامعه، اعتماد بیناشخصی، احساس تکلیف فردی و ...)، ساختاری (سؤالاتی درباره‌ی مشارکت اجتماعی، عضویّت در گروه‌های اجتماعی، تعاملات اجتماعی و ...) و شناختی (سؤالاتی درباره‌ی آگاهی از امور اجتماعی، اهداف مشترک اجتماعی- فرهنگی، ارزش‌های اخلاقی مشترک و ...) استفاده شده است. با توجّه به این که در جدول حاضر از میانگین نمرات به‌دست آمده برای هر مؤلّفه استفاده گردیده، نمره‌ی صفر در هریک از ابعاد، نشان‌دهنده‌ی پایین بودن میزان آن مؤلّفه و نمره‌ی ٤ نیز بیانگر بالا بودن میزان آن است. یافته‌ها نشان می‌دهد میزان ابعاد ارتباطی و شناختی سرمایه‌ی اجتماعی بالاتر از حدّ متوسّط ۲ به‌دست آمده است. بنابراین می‌توان گفت میزان این متغیّرها در نمونه‌ی آماری تا حدودی بالاتر

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

از حدّ متوسّط قرار دارد. امّا نتایج نشان می‌دهد بعد ساختاری سرمایه‌ی اجتماعی با میانگین ۱/۷۷ در حدّ نسبتاً پایینی است. هم‌چنین با توجّه به این که میزان چولگی و کشیدگی داده‌ها بین ۲- تا ۲ قرار دارد، احتمالاً نمرات پاسخ‌گویان از توزیع نرمالی برخوردار است.

یافته‌های توصیفی فرهنگ سیاسی

درباره‌ی گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی باید گفت که تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از این کلیدواژه وجود دارد، امّا نخستین و مهم‌ترین الگوی فرهنگ سیاسی را آلموند و وربا در کتاب خود با عنوان «فرهنگ مدنی» ارائه کرده‌اند. مفهوم «جهت‌گیری» در این تعریف نقشی کلیدی دارد. بر اساس دیدگاه این اندیشمندان، جهت‌گیری و انواع آن با موضوعات زیر در ارتباط است:

۱. کلّ نظام سیاسی یا نظام سیاسی به‌عنوان یک کل که شامل توسعه‌ی تاریخی، ابعاد، قدرت و ویژگی‌های قانونی آن است.

۲. شیوه‌های درون‌داد یا ورودی‌های نظام سیاسی، یعنی نیروی مؤثّر بر تصمیم‌گیری از قبیل احزاب سیاسی، گروه‌های فشار و رسانه‌های گروهی.

۳. فرایندهای برون‌داد یا خروجی‌ها، یعنی کار شعب قانون‌گذاری، مجریّه و قضاییه یا تصمیم‌گیری‌های حاکمیّت و نظام سیاسی.

٤. خود شخص یا وجود فرد، یعنی ارزیابی شخص از این امر که چه نقشی را می‌تواند در حیطه‌ی سیاسی ایفا کند.

آلموند و وربا با توجّه به این موضوعات چهارگانه و جهت‌گیری افراد نسبت به این موضوعات، سه نوع فرهنگ سیاسی را مطرح می‌کنند.

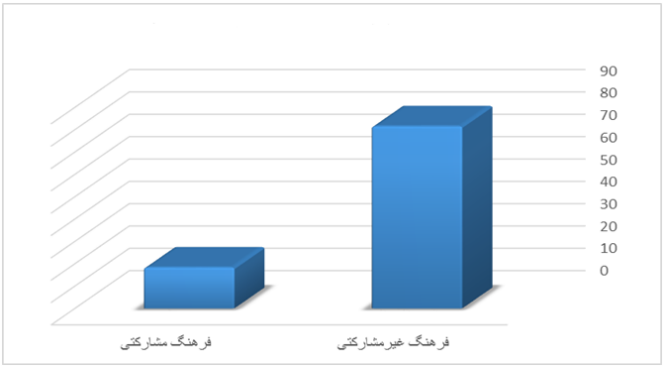
جدول شماره‌ی دو- طبقه‌بندی فرهنگ سیاسی

انواع فرهنگ سیاسی	نظام به‌عنوان یک موضوع کلّی	ورودی نظام سیاسی	خروجی نظام سیاسی	خود به‌عنوان یک کنش‌گر فعّال
ناقص	.	.	.	.
تبعی	۱	.	۱	.
مشارکتی	۱	۱	۱	۱

(مأخذ: آلموند و وربا، فرهنگ مدنی، صفحه‌ی ۱۷)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

آلموند و وربا (۱۹۷٤) معتقدند در فرهنگ سیاسی مشارکتی، افراد جامعه نسبت به موضوعات چهارگانه‌ی نظام، جهت‌گیری دارند. شهروندان از نقش فعّالی در نظام سیاسی برخوردارند و مشارکت بالایی از خود نشان می‌دهند. این نوع فرهنگ سیاسی، ویژه‌ی مردم جوامع پیشرفته است که نقشی فعّال و مشارکتی در همه‌ی ابعاد جامعه دارند. در این نوع فرهنگ، افراد از درون‌دادها و برون‌دادهای نظام سیاسی مطّلع هستند و به عبارت دیگر، از حقوق و وظایف خود آگاهی دارند. در این راستا، در پژوهش حاضر سعی شده کسانی که از نقش فعّالی در زمینه‌ی چهار جهت‌گیری فوق برخوردارند، شهروندانی با فرهنگ سیاسی مشارکتی در نظر گرفته شوند.



نمودار شماره‌ی یک- جدول فراوانی انواع فرهنگ سیاسی در بین پاسخ‌گویان

یافته‌های نمودار بیانگر آن است که فقط حدود ۱۸ درصد از شهروندانِ مورد مطالعه در شهر اصفهان دارای فرهنگ سیاسی مشارکتی بوده و نقش فعّالی در زمینه‌ی چهار جهت‌گیری مذکور، داشته‌اند. حدود ۸۲ درصد از این پاسخ‌گویان دارای نقش غیرمشارکتی یا دارای فرهنگ سیاسی محدود یا تبعی بوده‌اند.

یافته‌های استنباطی پژوهش

برای بررسی سؤالات پژوهش در زمینه‌ی رابطه‌ی میان سرمایه‌ی اجتماعی و فرهنگ سیاسی، ابتدا از آزمون کای اسکوئر و آزمون تعقیبی آن، آزمون اتا، استفاده شده است. نتایج نشان داده با توجّه به این که مقدار کای اسکوئر (۳٦٤) با اطمینان ۹۹٪ و در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۵ معنی‌دار است، بین دو متغیّر سرمایه‌ی اجتماعی و نوع فرهنگ سیاسی رابطه وجود دارد. از سوی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

دیگر، چون میزان هم‌بستگی به‌دست آمده برابر با ۰/۱٤ است، می‌توان گفت میزان رابطه‌ی میان سرمایه‌ی اجتماعی و نوع فرهنگ سیاسی، در سطح نسبتاً ضعیفی است. جهت این رابطه نشان‌دهنده‌ی آن است که سرمایه‌ی اجتماعی موجب افزایش میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی می‌گردد؛ به عبارت دیگر، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد هنگامی که میزان سرمایه‌ی اجتماعی در میان شهروندان افزایش می‌یابد، گرایش آن‌ها به فرهنگ سیاسی مشارکتی نیز بیش‌تر می‌شود.

برای تبیین دقیق‌تر تأثیر هریک از ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی (بعد ارتباطی، ساختاری و شناختی) بر نوع فرهنگ سیاسی، از آزمون رگرسیون لجستیک استفاده شده که نتایج آن بدین شرح است:

جدول شماره‌ی سه- نتایج آماره‌ی لگاریتم درست‌نمایی و ضریب تعیین پزودو

-2 Log likelihood	Cox & Snell R Square	Nagelkerke R Square
۳۳۷/۱۱	۰/۰۲	۰/۰٤٦

جدول فوق نتایج مربوط به دو آماره‌ی لگاریتم درست‌نمایی و ظریب تعیین پزودو (شامل ضریب تعیین کاکس و ضریب تعیین نیجل کرک) را نشان می‌دهد. مقادیر هر دو آماره‌ی مربوط به ضریب تعیین پزودو تا حدودی پایین (۰/۰٤ و ۰/۰۲) است. این امر بیانگر آن است که سه متغیّر مستقل این پژوهش از قدرت نسبتاً کمی در زمینه‌ی واریانس و تغییرات متغیّر وابسته‌ی نوع فرهنگ سیاسی شهروندان برخوردار هستند. در واقع این سه متغیّر توانسته‌اند بین ۲ تا ٤/٦ درصد از تغییرات نوع فرهنگ سیاسی را تبیین کنند.

جدول شماره‌ی چهار- آماره‌ی نکویی برازش هوسمر- لمشو

Step	Chi-square	df	Sig.
۱	۱٤/۱۵	۸	۰/۰۷

جدول فوق، آزمونی رسمی است که برای سنجش هم‌خوانی احتمال‌های پیش‌بینی‌شده با احتمال‌های مشاهده شده به‌کار می‌رود. در پژوهش حاضر آماره‌ی نکویی برازش ۱٤/۱۵ است و مانند توزیع خی‌دو که در این جا سطح معنی‌داری آن یعنی P برابر با ۰/۰۷ است، آزمون می‌شود. نتایج نشان می‌دهد بین احتمال‌های پیش‌بینی‌شده و مشاهده شده، هم‌خوانی قابل قبولی (به اندازه‌ی کافی نزدیک) وجود دارد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

جدول شماره‌ی پنج- نقش هریک از متغیّرها در تبیین فرهنگ سیاسی

	B	S.E.	Wald	df	Sig.	Exp(B)
بعد شناختی	۰/۵۹	۰/۲۸	٤/٤٦	۱	۰/۰۳	۱/۸۰
بعد ساختاری	۰/۰۸	۰/۲۷	۰/۰۹	۱	۰/۷۵	۱/۰۸
بعد ارتباطی	۰/٤۵	۰/۳۸	۱/۳۸	۱	۰/۲٤	۱/۵۷
ثابت	-٤/۱۲	۰/۹۷	۱۷/۷٦	۱	۰/۰۰	۰/۰۱

جدول شماره‌ی پنج، به ارائه‌ی خلاصه‌ای از نقش هر متغیّر در مدل پژوهش می‌پردازد. بر پایه‌ی نتایج تحقیق، همه‌ی متغیّرهای پژوهش تأثیر مثبتی بر فرهنگ سیاسی دارند؛ یعنی، با افزایش ابعاد ارتباطی، ساختاری و شناختی سرمایه‌ی اجتماعی، گرایش شهروندان به فرهنگ سیاسی مشارکتی افزایش می‌یابد. برعکس، کاهش میزان ابعاد مختلف سرمایه‌ی اجتماعی موجب گرایش شهروندان به فرهنگ سیاسی محدود یا تبعی می‌شود. از سوی دیگر، با توجّه به آزمون والد، می‌توان گفت بعد شناختی سرمایه‌ی اجتماعی تنها متغیّر پیش‌بین معناداری است که به لحاظ آماری به شکلی معنادار می‌تواند گرایش شهروندان به فرهنگ سیاسی مشارکتی را تبیین کند؛ به عبارت دیگر، یافته‌ها نشان می‌دهد به ازای ۱ واحد افزایش در نمره‌ی سرمایه‌ی اجتماعی شناختی، احتمال گرایش به فرهنگ سیاسی مشارکتی ۱/۸ برابر بیش‌تر می‌شود.

نتیجه‌گیری

موضوع پژوهش حاضر تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر فرهنگ سیاسی در میان شهروندان شهر اصفهان بوده است. یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های اثرگذار بر روند نوسازی و توسعه‌ی سیاسی، فرهنگ سیاسی است. کشورهایی که از فرهنگ سیاسی پیچیده و درهم‌تنیده‌ای برخوردارند، در روند توسعه با مشکلاتی روبرو می‌شوند. درهم‌تنیدگی لایه‌های مختلف فرهنگ سیاسی یکی از عوامل اضطراب‌ها و هیجانات سیاسی در حوزه‌های جغرافیایی و کشورهای در حال توسعه است. با توجّه به نقش فرهنگ سیاسی در ساختار حکومتی کشورهای مختلف، می‌توان گفت ظهور ناآرامی‌های داخلی، جدال‌های سیاسی و شورش‌های اجتماعی، پیوند بسیار نزدیکی با ساختار و کیفیّت فرهنگ سیاسی کشورها دارد. صاحب‌نظران معتقدند در یک نظام سیاسی نسبتاً باثبات که همه‌ی ساخت‌ها، نهادها و فرایندهای سیاسی به تقویت و حمایت از یکدیگر تمایل دارند، فرهنگ سیاسی یکپارچه‌ای وجود دارد. انسجام و یکپارچگی در فرهنگ سیاسی، عامل اصلی همگونی و

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

هماهنگی در جهت‌گیری رفتار شهروندان است. در این گونه جوامع، رهبران سیاسی نیز از هماهنگی، هم‌خوانی و تجانس برخوردارند.

توسعه‌ی فرهنگ سیاسی به‌عنوان یکی از نیازهای اساسی جامعه در جهت توسعه‌ی فرهنگی و پایدار مطرح است و باید در قالب آن، آگاهی‌های مردم درباره‌ی اتّفاقات و رویدادهای مختلف سیاسی در جامعه و در سطح جهان افزایش یابد. بررسی نقش و تأثیر فرهنگ سیاسی در روند رشد دموکراسی در جامعه نیز از اهمّیّت بسیاری برخوردار است. افزایش سطح فرهنگ عمومی در جامعه، زمینه‌ساز حرکت در مسیر رشد و پیشرفت است؛ هرچه فرهنگ عمومی جامعه افزایش یابد، سیر رشد جامعه نیز افزایش پیدا می‌کند. با توجّه به آن چه گفته شد، فرهنگ سیاسی، مجموعه‌ای از نظام اعتقادی، ارزش‌ها و نمادهای موجود در جامعه است که به رفتارهای سیاسی در برابر نظام سیاسی جهت می‌دهد. در فرهنگ سیاسی جنبه‌های ویژه‌ای از فرهنگ عمومی است که با برخورد با سیاست، قدرت، اقتدار، آزادی، عدالت، دولت، حکومت یا نظام سیاسی و این مسأله که چه وظایفی را باید انجام دهد، ارتباط دارد و اصولاً حاصل تجربه‌ی تاریخی یک ملّت در برخورد با حوادث و پدیده‌های سیاسی خود است. در واقع، فرهنگ سیاسی، فرد را برای مشارکت فعّال در زندگی سیاسی و پذیرش نقش‌ها در جامعه تربیت می‌کند. فرد از طریق آن می‌تواند از نظام‌ها و فلسفه‌های سیاسی، نقش سیاست در زندگی اجتماعی، مسائل سیاسی روز و پایگاهش در جامعه و صحنه‌ی بین‌الملل، آگاهی یابد. تا زمانی که فرهنگ سیاسی جامعه‌ی ما و ساختارهای سیاسی حاکم بر آن نتوانند سازوکارهای مناسبی برای حلّ معضلات اجتماعی و منازعات گروهی و طبقاتی فراهم آورند، فرایند سیاسی ناشی از آن منجر به قطبی شدن قدرت، کیشِ شخصیّت، رواج خشونت و لغزیدن جامعه در دور باطل و قهقرایی می‌شود که رهایی از آن ممکن نیست. در عین حال، عدم شکل‌گیری ایدئولوژی‌های رقیب و بسته بودن گفتمان سیاسی در میان مردم، گروه‌های سامان‌یافته و نخبگان حکومتی، جوّ نفاق و تعارض را در جامعه دامن می‌زند و در نهایت، مردم از سیاست و آن‌چه در چنبره‌ی آن است، مأیوس و سرخورده می‌شوند و بحران بی‌اعتمادی سیاسی در جامعه شکل می‌گیرد.

در این راستا، یافته‌های پژوهش حاضر هم‌سو با یافته‌های کریمی و رضایی (۱۳۸۵)، خانیکی و سرشار (۱۳۹۱)، محمّدی‌فر و همکاران (۱۳۹۰)، حقیقی (۱۳۹۳) و ایمان و بیات‌ریزی (۱۳۷۹)، بیانگر آن است که فقط حدود ۱۸ درصد از شهروندانِ مورد مطالعه در شهر اصفهان دارای فرهنگ سیاسی مشارکتی بوده و نقش فعّالی در زمینه‌ی چهار جهت‌گیری مذکور، داشته‌اند. در مقابل،

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

بیش‌تر شهروندان یعنی حدود ۸۲ درصد از پاسخ‌گویان دارای نقشی منفعلانه یا دارای فرهنگ سیاسی محدود یا تبعی بوده‌اند؛ به عبارت دیگر، اگرچه شهروندان مورد مطالعه در تک‌تک ابعاد جهت‌گیری نسبت به نظام سیاسی، درون‌دادها و برون‌دادها نمره‌ی نسبتاً بالایی داشته‌اند، امّا زمانی که هر چهار جزء فرهنگ سیاسی با هم مورد ارزیابی قرار می‌گیرند، فقط ۱۸ درصد از افراد مورد مطالعه دارای نمره بالایی هستند. در نتیجه، می‌توان گفت تنها ۱۸ درصد از شهروندان مورد مطالعه، در هر چهار شاخص مورد اشاره‌ی آلموند و وربا یعنی جهت‌گیری نسبت به نظام سیاسی، درون‌دادها، برون‌دادها و خود به‌عنوان یک کنش‌گر فعّال، دارای نمره ۱ هستند.

هم‌چنین نتایج نشان می‌دهد سرمایه‌ی اجتماعی بر گرایش به فرهنگ سیاسی مشارکتی اثرگذار است؛ به عبارت دیگر، افزایش میزان سرمایه‌ی اجتماعی، تأثیر معنی‌داری بر افزایش میزان گرایش به فرهنگ سیاسی مشارکتی دارد. بر این اساس، هرچه در جامعه، سرمایه‌ی اجتماعی در میان شهروندان افزایش یابد، آن‌ها می‌کوشند از فرهنگ سیاسی محدود و تبعی فاصله بگیرند و به سمت فرهنگ سیاسی مشارکتی حرکت کنند. بنابراین نتایج این پژوهش با نظریّات پوتنام و نیز نتایج پژوهش تاج‌بخش (۱۳۸۸) هم‌خوانی دارد. به عقیده‌ی پوتنام (۲۰۰۰) سرمایه‌ی اجتماعی نقش مهمّی در فرهنگ سیاسی مشارکتی دارد. تاج‌بخش نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیده که میان سرمایه‌ی اجتماعی و مردم‌سالاری، رابطه‌ی دیالکتیکی برقرار است. از این منظر، سرمایه‌ی اجتماعی به تقویت شاخص‌های تشکیل‌دهنده‌ی مؤلّفه‌های دموکراسی منجر می‌شود و تقویت و تحکیم این مؤلّفه‌ها، مجموعه‌ای از شرایط مناسب را برای رشد و نضج دموکراسی یا تثبیت آن فراهم می‌کند.

علاوه بر این، نتایج پژوهش نشان می‌دهد سرمایه‌ی اجتماعی شناختی بیش‌ترین تأثیر را بر فرهنگ سیاسی دارد؛ به عبارت دیگر، هرچه میزان فرهنگ مشترک، ارزش‌های اخلاقی مشترک، اهداف مشترک و آگاهی از امور اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بیش‌تر شود، تأثیر مثبتی بر گرایش به فرهنگ سیاسی مشارکتی می‌گذارد. بدین ترتیب افرادی که از سرمایه‌ی اجتماعی شناختی بالاتری برخوردارند، مشارکت بیش‌تری در فعّالیّت‌های سیاسی دارند. فرهنگ مشترک، ارزش‌های اخلاقی مشترک، اهداف مشترک و آگاهی از امور اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بر سرمایه‌ی اجتماعی مؤثّرند و هنگامی که این ارزش‌ها به سمت اهداف مشترک سوق می‌یابند، سرمایه‌ی اجتماعی شناختی آن‌ها بیش‌تر می‌شود؛ کنش متقابل آن‌ها با اعضای شبکه‌ی خود افزایش می‌یابد؛ کیفیّت این روابط از نظر وجود هنجارهای عمل متقابل و اعتماد بالا می‌رود و در پی آن، مشارکت در امور

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

سیاسی رو به فزونی می‌نهد. به عبارت دیگر، افرادی که در فعّالیّت‌های سیاسی مشارکت می‌جویند، سوژه‌هایی حامل ارزش‌ها و فرهنگ مشترک خاص هستند. این افراد بر ضدّ بیگانگی خود با جامعه و گرایش‌های فرهنگی و اجتماعی بیگانه‌کننده، به ستیز برمی خیزند؛ از پذیرش نقش‌های انتسابی خود سر باز می‌زنند و کنشی را پی می‌گیرند که بر خود تعیین‌کنندگی متمرکز است.

پیشنهادها

۱. با توجّه به پایین بودن بعد ساختاری سرمایه‌ی اجتماعی در بین افراد، محقّقان باید تلاش زیادی در زمینه‌ی شناسایی علل این امر و حلّ این معضل انجام دهند.

۲. چون میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی هم در این پژوهش و هم در بسیاری از پژوهش‌های دیگر، پایین بوده است، محقّقان باید پژوهش‌های مختلفی برای شناسایی علل این امر انجام دهند.

۳. با توجّه به این که بر اساس نتایج این پژوهش، بعد شناختی سرمایه‌ی اجتماعی و شاخص‌هایی مانند فرهنگ مشترک، ارزش‌های اخلاقی مشترک، اهداف مشترک و آگاهی، تأثیر مثبتی بر تقویت فرهنگ سیاسی مشارکتی داشته‌اند، باید کوشید تا با بهبود سرمایه‌ی اجتماعی شناختی در بین شهروندان، زمینه‌های لازم برای تقویت فرهنگ مشارکتی فراهم شود.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

منابع

۱. امام‌جمعه‌زاده، سیّد جواد و مرندی، زهره (۱۳۹۱) «بررسی رابطه میان سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان در بین دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد»، **مجلّه‌ی دانش سیاسی و بین‌الملل**، سال اوّل، شماره‌ی ۱.

۲. امامی، سیّد کاووس (۱۳۸٦) «مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی»، **پژوهشنامه‌ی علوم سیاسی**، سال دوم، شماره‌ی ۱.

۳. بشیریه، حسین (۱۳۸٤) «درآمدی بر جامعه‌شناسی وفاق»، **مجلّه‌ی ناقد**، شماره‌ی ۳، صص ٦۷-۸٤

٤. پناهی، محمّدحسین و خوش‌فر، غلامرضا (۱۳۹۰) «بررسی تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر مشارکت سیاسی؛ مطالعه‌ی موردی: استان گلستان»، **پژوهشنامه‌ی جامعه شناسی جوانان**، سال اوّل، شماره‌ی ۲.

۵. پوتنام، رابرت (۱۳۸۰) **دموکراسی و سنّت‌های مدنی**، ترجمه‌ی محمّدتقی دلفروز، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.

٦. راش، مایکل (۱۳۷۷) **جامعه و سیاست**، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران: سمت.

۷. مسعودنیا حسین؛ محمّدی‌فر، نجات و مرادی، گلمراد (۱۳۹۰) «بررسی رابطه میان سرمایه‌ی اجتماعی و فرهنگ سیاسی دانشجویان؛ مطالعه‌ی موردی: دانشگاه اصفهان»، **فصلنامه‌ی مطالعات فرهنگ – ارتباطات**، سال دوازدهم، شماره‌ی ۱٦.

۸. ولکاک، مایکل و نارایان، دیپا (۱۳۸۵) **سرمایه‌ی اجتماعی، اعتماد، مردم سالاری و توسعه**، تهران: شیرازه.

9. Becker, G (1964) **Human Capital**. Chicago: University of Chicago Press.

10. Burt, Ronald S (1992) **Structural Holes: The Social Structure of Competition**. Cambridge: Harvard University Press.

11. Dawson, Scott, Melanie Wallendorf (1985) "Associational Involvement: an Intervening Concept Between Social Class and Patronage Behavior", **Advances in Consumer Research**, Vol 12.

12. Dostie-Goulet, E (2009) Social networks and the development of political interest, **Journal of Youth Studies**, 12.

13. Evans, S. M., & Boyte, H. C (1992) **Free spaces: The source of democratic change in America**. Chicago: University of Chicago Press.

14. Giddens, A (1994) **Beyond Left and Right: The Future of Radical Politics**. Cambridge: Polity Press

15. Gillen, L., Coromina, L., Saris, W. E (2011) Measurement of Social Participation and its Place in Social Capital Theory. **Social Indicators Research**, 100.

16. Granovetter, M (1973) "The strength of weak ties". **The American Journal of Sociology**, Vol 78.

17. Hardin, R (1999) "Do We Want Trust in Government?" In **Democracy and Trust** , Cambridge: Cambridge University Press.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]

18. Ikeda, K., Boase, J (2011) Multiple discussion networks and their consequences for political participation. **Communication Research**, 38.
19. Huckfeldt, Robert (2001) "The Social Communication of Political Expertise." **American Journal of Political Science**, Vol 45, No 2.
20. Lake, R.L., Huckfeldt, R (1998) "Social Networks, Social Capital, and Political Participation". **Political Psychology**, Vol 19.
21. Miller, M. K (2001) "Organized Groups and Political Participation: Varieties of Social Influence", paper presented at **Annual Meeting of the American Political Science Association**, San Francisco, 30 August to 2 September.
22. McVey, A, Vowles, J (2005) "Virtuous Circle or Cul De Sac? Social Capital and Political Participation in New Zealand", **Political Science**, 57.
23. Putnam, R. D (2000) **Bowling alone: The collapse and revival of American community**. New York: Simon and Schuster.
24. Putnam, R.D (1993) **Making Democracy Work: Civic traditions in modern Italy**. Princeton: Princeton University Press.
25. Verba, Sidney, Kay Lehman Schlozman, and Henry E. Brady (1995) **Voice and Equality, Civic Voluntarism in American Politics**. Cambridge: Harvard University Press.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-18]